

تأثیر حافظ و عشق عرفانی در خلق دیوان غربی- شرقی گوته

محمدحسین حدادی*

استادیار گروه آلمانی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۰۷/۲۶، تاریخ تصویب: ۸۵/۰۸/۱۰)

چکیده

عوامل عدیده‌ای در شکل‌گیری دیوان غربی- شرقی گوته نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند، و در این میان نقش حافظ و عشق عرفانی این نویسنده نامدار آلمانی به ماریانه فون ویلمر (Mariane von Willmer) بسیار چشمگیرترند. در این که اندیشه حافظ و دیوان وی منبع الهام گوته برای خلق این شاهکار ادبیات غنایی آلمان شد و ارادت خاص گوته به حافظ انگیزه اصلی او برای پی‌ریزی این اثر و هجرتی روحانی و عرفانی از دنیای پرآشوب غرب به شرق بود، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، اما نباید از نظر نیز دور داشت که بدون آشنایی گوته با ماریانه و بالطبع تأثیرپذیری او از این عشق، آفرینش دیوان غربی- شرقی به گونه‌ای که در سال ۱۸۱۹ منتشر شده است، ممکن نبود و این اثر جلوه دیگری می‌یافت. عشق افلاطونی گوته به ماریانه، زلیخای دیوان غربی- شرقی، برای او محملی شد تا با سیر و سلوک در ادبیات شرق و بخصوص دیوان حافظ و سفر خیالی خود به مشرق زمین به مفهوم عشق عرفانی دست یابد و عشق شرقی خمیر مایه دیوان او شود.

واژه‌های کلیدی: شرقی، غربی، هجرت، عشق عرفانی، رمانتیسیم، دیوان

مقدمه

یکی از رویدادهای مهم در زندگی ادبی گوته، دوستی بسیار عمیق و نزدیک او با شیلر است که در سال ۱۷۹۴ آغاز شد. این دوستی یازده سال و تا سال ۱۸۰۵ که شیلر دار فانی را وداع گفت و با فقدان خود آلامی عمیق بر قلب گوته نهاد، ادامه یافت. فعالیت ادبی گوته بعد از مرگ شیلر جسته و گریخته بود و او دوره ادبی خود را تمام شده تلقی می کرد. گوته در این دوران بیشتر به مطالعات ادبی، به ویژه تحصیل عمیق آثار شکسپیر و نیز شرق پرداخت. او با مطالعه ادبیات شرق، این منبع الهام رمانتیست‌ها در غرب، گمشده خود را در شرق دید و با مطالعه ترجمه دیوان حافظ در حافظ همزاد خود را یافت. ترجمه دیوان حافظ که توسط یوزف فون هامر پورگشتال (Joseph Freiherr von Hammer-Purgstall) صورت پذیرفته و توسط انتشارات کوتا در سال ۱۸۱۴ به دست گوته رسیده بود، چنان تأثیری بر او نهاد که در صدد سفری عرفانی و هجرت گونه به شرق برآمد تا شور و شوق جوانی و آرامش خیال خود را باز یابد.^۱ گوته با الهام از دیوان حافظ شروع به نوشتن آثاری در مدح این شاعر ایرانی کرد و در خود شوری تازه که بعد از مرگ شیلر رو به افول نهاده بود، در خلق آثار ادبی دید. علاقه گوته به سرودن اشعاری در مدح حافظ و دیوان او با عشق آتشین وی به ماریانه فون ویلمر، زلیخای دیوان غربی- شرقی شعله‌ورتر شد. ارادت خاص گوته به حافظ و ادبیات شرق و عشق افلاطونی او به ماریانه در خلق دیوان غربی- شرقی در سال ۱۸۱۹ که در ادبیات آلمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نقش ویژه و کلیدی ایفا کرده‌اند.

بحث و بررسی

گوته در اوایل قرن نوزدهم از اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی و اقتصادی روز که بعد از اشغال آلمان توسط فرانسه بر آلمان سایه افکند، بسیار دلگیر بود. حافظ و شرق رویایی، نه فقط شور و شوق جوانی گمشده را به گوته بازگرداند، بلکه بهانه‌ای نیز برای گریز معنوی و عرفانی و سفر هجرت گونه و خیالی او به مشرق زمین شدند. او با الهام از دیوان حافظ، شعر آغازین کتاب اول دیوان غربی- شرقی، «مغنی‌نامه»، را به کلمه هجرت که از واژه فرانسوی *Hegire*

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: حدادی، م. ح. (۱۳۸۵). «جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه گوته». در: پژوهش‌های زبانه‌های خارجی. شماره ۳۰. تهران.

(اقتباس از واژه عربی هجره در زبان فرانسوی) وام گرفته شده است، زینت بخشید. هجرت خیالی گوته به شرق و روح عرفانی آن، در قالب سفر واقعی او به مناطق حومه رودهای راین، نکار و ماین در آلمان که در جولای ۱۸۱۴ با معاهده پاریس و پایان اشغال آلمان توسط فرانسه بعد از هفده سال امکان پذیر شده بود، تجلی یافت.

اگرچه گوته بعد از کناره گیری ناپلئون در سال ۱۸۱۴ و عقد معاهده صلح پاریس که نتیجه آن حاکمیت آرامش در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی بود، بایستی در خود دلیلی برای هجرت درونی به شرق و فرار از اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی روز نمی دید، اما این اقدام را می توان بهانه ای نیز برای توجیه عطش سیری ناپذیر این نویسنده در پیمودن افق های تازه و خاموش ساختن آتش درونی با کمک سیر ادبی جدید دید. از طرفی فضای تنگ سیاسی حاکم بر دوران هفده ساله فعالیت سیاسی گوته در دربار وایمار را نباید نادیده گرفت (شامی، ۲۰۰۵). اگر سفر گوته به ایتالیا و بخصوص شهر رم، که نقش عظیم و برجسته ای در ادامه راه نویسندگی گوته و آغازی دیگر در زندگی ادبی او ایفا کرد، به عنوان گذر از دوره «توفان و طغیان» (Sturm und Drang) به «کلاسیک» محسوب شود، باید گریز گوته به ادبیات شرق و حافظ را گذر از دوره «کلاسیک» به «رمانتیسم» و هجرتی عارفانه و روحانی قلمداد کرد.

نخستین بار که گوته در دفتر خاطرات خود (هفتم ژوئن، ۱۸۱۴) از حافظ نام برد، در ذهن خود تجسم این که بعدها یک اثر ادبی غنایی خلق کند، نداشت و دیوان حافظ برای او فقط یک تخدیر فکری محسوب می شد. او در دفتر خاطرات خود در این تاریخ می نویسد: «اگرچه پیش از این مطالبی چند از این شاعر گرانقدر خوانده بودم و چیز قابل ملاحظه ای دستگیرم نشده بود، لیک اکنون مجموعه این اشعار چنان تأثیری بر من داشته است که در پاسخ آن ناگزیر به خلق اشعارم، زیرا نمی توانم در مقابل این پدیده با عظمت دوام بیاورم» (گوته ۱۹۵۱ الف، ۳۶۸).

گوته در طی دوران هفده ساله فعالیت سیاسی خود در وایمار، هرگز این شهر را به علت اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی آلمان ترک نکرده بود. معاهده صلح پاریس این امکان را به او بخشید که در جولای سال ۱۸۱۴ از فرانکفورت، زادگاه خود دیدن کند. سرنوشت برای او این گونه رقم زد که در این سفر و در نزدیکی شهر فرانکفورت، برای اولین بار با ماریانه فون ویلمر، زلیخای دیوانش که در آن هنگام هنوز مجرد بود و ماریانه یونگ (Mariane Jung)

نامیده می‌شد، آشنا شود. گوته در این دیدار دل‌باخته و شیفتهٔ ماریانه شد و این دختر جوان شور و شغف دوباره را به او بازگرداند. این عشق، گوته را بیش از پیش ترغیب کرد تا دست به سرایش اشعاری دیگر با الهام از *دیوان حافظ* بزند و اکنون همچون حافظ، زیبارویان را جلوه‌گر درگاه حق ببیند. گوته بعد از بازگشت از سفر خود و یافتن انگیزه و اشتیاقی پرشورتر نسبت به حافظ و *دیوان* او، دیگر به خواندن گاه و بیگاه این *دیوان* و سرودن اشعاری در رثای حافظ بسنده نکرد.

اشعاری که گوته بین سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ نوشت، بیشتر تحت تأثیر *دیوان حافظ* و احساسات و مفاهیم شرقی قرار داشت. بعد از دیدار دوبارهٔ او با ماریانه فون ویلمر در سال ۱۸۱۵، عشق محور اصلی کتاب *دیوان غربی- شرقی* شد و زلیخای گوته مظهر و نماد عشق قرار گرفت و حافظ و *دیوان* او برای گوته وسیله‌ای برای بیان عشق عرفانی و مفاهیم کامل زندگی و حتی درک عشق عرفانی در *دیوان حافظ* و جایگاه آن نزد حافظ شدند. شاید روایت گفته شود که *دیوان غربی- شرقی* «بزرگترین اعتراف نامهٔ عشقی است که یکی اروپایی نسبت به شرق ادا کرده است» (شامی، ۲۰۰۵).

ماریانه فون ویلمر که عظیم‌ترین کتاب *دیوان غربی- شرقی* به نام «زلیخا نامه» در وصف و رثای او سروده شده است، نقشی اندک در پیدایش *دیوان غربی- شرقی* گوته نداشت. باید گفت که ارادت معنوی و روحانی گوته نسبت به حافظ و عشق عرفانی و افلاطونی او نسبت به ماریانه در پیدایش *دیوان غربی- شرقی* مکمل یکدیگر بوده‌اند. اگرچه در صورت عدم آشنایی گوته با حافظ و *دیوان* او خلق اثر جاودانه‌ای چون *دیوان غربی- شرقی* امکان‌پذیر نبود، اما اگر عشق گوته نسبت به ماریانه نیز او را متحول و دگرگون نمی‌ساخت، تصور کتابی تحت عنوان *دیوان غربی- شرقی* به شکلی که در سال ۱۸۱۹ منتشر شد، غیر قابل تصور بود و فقط شاید مجموعه آثاری در رثای حافظ و شرق پدید می‌آمد.

عشق گوته نسبت به ماریانه فون ویلمر تا سال ۱۸۶۹، یعنی سال‌ها پس از مرگ گوته، بر همه پوشیده ماند، تا این که هرمان گریم (Hermann Grimm)، خواهرزادهٔ ماریانه فون ویلمر، از این راز پرده برداشت و حتی ثابت کرد، که بعضی از اشعار *دیوان غربی- شرقی* ساختهٔ خود ماریانه است، که گوته آن‌ها را با دخل و تصرفاتی وارد *دیوان* خود کرده است (گریم، ۲۹۹). از جمله این اشعار که به ماریانه نسبت داده شده است و همگی در «زلیخا نامه» یافت می‌شوند،

باید مطلع‌های زیر را نام برد:

۱. زلیخا. سرخوش از عشق تو (گوته ۱۹۷۴ ج، ۶۶)
1. Suleika. Hochbeglückt in deiner Liebe
۲. زلیخا. بی تو هرگز! (همان، ۷۸)
2. Suleika. Nimmer will ich dich verlieren!
۳. زلیخا. شور چیست؟ (همان، ۸۳)
3. Suleika. Was bedeutet die Bewegung?
۴. زلیخا. وه! بنخاطر بال‌های نمناک تو، (همان، ۸۵)
4. Suleika. Ach! Um deine feuchten Schwingen,
۵. زلیخا. چونان با خوشنودی ژرف، (همان، ۹۰)
5. Suleika. Wie mit innigstem Behagen,

در بارهٔ ماریانه، زلیخای دیوان غربی- شرقی باید گفت که وی در سن ۱۴ سالگی همراه با مادر خود به فرانکفورت رفته و در اپرای این شهر به موفقیت و شهرت رسیده بود. ویلمر، یکی از دوستان قدیمی گوته، که بانکدار معروفی در فرانکفورت بود، ماریانه را به منزل خود آورد و در سال ۱۸۱۵، یعنی یک سال بعد از آشنایی گوته با ماریانه، با وی ازدواج کرد. عشق گوته بعد از ازدواج ماریانه به صورت عشق افلاطونی پا برجا ماند و بعد از آن که گوته در سفر مشترک خود با ماریانه به شهر هایدلبرگ، عشق خود را بسیار آتشین و در مرحلهٔ خطرناکی دید، تصمیم گرفت که دیگر ماریانه را نبیند و با موافقت و آگاهی همسر وی، فقط به صورت مکاتبهٔ نامه با او ارتباط برقرار کرد.

مکاتبهٔ عاشقانهٔ گوته و ماریانه، که هر دو به حافظ و دیوان او ارادت خاصی داشتند و شیفتهٔ اشعار او بودند، به صورت رمز و شاعرانه و با تکیه بر اشعار این دیوان صورت گرفت و اشعار حافظ برای هر دوی آنان پیام‌آور عشق بود. خود ماریانه که طبع بسیار ظریفی داشت، اشعاری زیبا سرود و در چند قطعه از دیوان غربی- شرقی، که به او انتساب داده می‌شود و مطلع آن‌ها در فوق ذکر شده است، طبع شاعرانهٔ خود را به اثبات رساند.

گرچه ارادت خاص گوته به حافظ با عشق او به ماریانه تجلی بیشتری یافت، اما باید

گفت که گوته از ابتدا و قبل از عشق خود به ماریانه، دیوان حافظ را گمشده خود و حافظ را همزاد خود دید. او در حافظ نقاط مشترک بسیاری یافت و چون حافظ، که در زمان خود ایران را مورد تاخت و تاز سپاه تیمور لنگ می‌دید و شاهد قتل و غارت و خونریزی بود، وی نیز شاهد اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی بعد از اشغال آلمان توسط ناپلئون و سپاه او بود. او در کتاب «تیمور نامه» دیوان غربی- شرقی خود از این دوران و روزگار تلخ و سخت، دل پردرد و رنجی دارد. تیمور برای حافظ همچون ناپلئون برای گوته بود و همان گونه که حافظ با تیمور ملاقات کرد، گوته نیز دیداری با ناپلئون داشت.

پس از آن که بر تعداد اشعار گوته بعد از آشنایی با ماریانه فون ویلمر، افزوده شد، او در صدد تدوین مجموعه اشعار خود برآمد. گوته در نامه مورخه ۱۶ مه سال ۱۸۱۵ خود به انتشارات کلت کوتا (Klett Cotta) نوشت که قصد دارد اشعار خود را در قالب یک مجموعه ارائه دهد. او بعدها در صدد تنظیم بخش الحاقی دیوان غربی- شرقی خود به نام یادداشت‌ها و مقالاتی برای فهم بهتر دیوان غربی- شرقی برآمد و در آن که منبع عظیمی برای درک دیوان غربی- شرقی و دیدگاه گوته نسبت به شرق و طرز آشنایی او با ادبیات و فرهنگ شرق، بخصوص ایران است، مطالب بسیار مهمی گنجاند. چه گونگی علاقه گوته به شرق و دیوان حافظ در این بخش الحاقی به خوبی روشن شده است. گوته هدف از نوشتن این بخش را سفر به دنیای شرق، فضای ملکوتی آن و فرار از غرب می‌داند و در شعر آغازین آن با قافیه‌ای موزون به زبان آلمانی ابراز می‌دارد:

آن که در طلب درک شعر باشد باید که رهسپار سرزمین شعر باشد؛

آن که در طلب درک شاعر باشد باید که رهسپار سرزمین شاعر باشد

(گوته ۱۹۷۴ ب، ۱۲۷).

گوته در بخش الحاقی دیوان غربی- شرقی در کنار تشریح دوازده کتاب این اثر، سیر تحول فرهنگ و ادب ایران از دوران باستان، آیین مهرپرستی، تورات و فرهنگ و ادبیات عرب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و از قرآن، دین اسلام و حضرت محمد (ص) به نیکی یاد می‌کند. او هم چنین منشأ اطلاعات خود را ذکر می‌کند و از سیاحانی چون مارکوپولو، دلاواله (Pietro della Valle) آدام اولناریوس (Adam Olearius) و نام می‌برد. گوته در این

بخش به فردوسی و شاهنامه او و نقش محمود غزنوی در تحریر این اثر می‌پردازد و از شاعران ایران زمین چون انوری، نظامی، مولوی، سعدی و جامی نیز نام می‌برد و اطلاعات مختصری از سبک و شیوه شعر و زندگی آن‌ها بدست می‌دهد. او اطلاعات دقیقی نیز در باره زندگی حافظ می‌دهد و شعرهای موزون ایرانی را ذکر می‌کند و در نهایت اشاراتی به دیوان آینه خود که هرگز نوشته نشد، دارد. گوته در بخش الحاقی دیوان غربی-شرقی، از شرق‌شناسانی چون دیتس (H. F. Dietz)، هامر و سیلواستر دوساسی (Antoine-Isaac Silvestre de Sacy) نیز که در شناساندن ادبیات شرق در اروپا نقش عمده‌ای داشتند، قدردانی می‌کند.

گوته دیوان غربی-شرقی خود را به دوازده کتاب تقسیم کرده و در کنار نام آلمانی آن‌ها، اسامی فارسی را نیز یادداشت کرده است. این کتاب‌ها به ترتیب تدوین در دیوان غربی-شرقی، که گوته آن را بنا به موضوع به کتاب‌های مختلف تقسیم کرده است، عبارتند از: «مغنی‌نامه»، «حافظ‌نامه»، «عشق‌نامه»، «تفکرنامه»، «رنج‌نامه»، «حکمت‌نامه»، «تیمورنامه»، «زلیخانامه»، «ساقی‌نامه»، «مثل‌نامه»، «پارسی‌نامه» و «خلدنامه».

گوته در کتاب اول خود «مغنی‌نامه» از تأثیر شورانگیز پدیده‌ها بر جان و دل سخن می‌گوید و اشاراتی بر پیوند نزدیک شاعر غربی با مشرق زمین دارد. این کتاب هم چنین از برخورد شاعر غربی با فرهنگ شرق و فرار او به شرق سخن می‌گوید و هجرتی عرفانی و رویایی به شرق را مجسم می‌دارد. گوته «مغنی‌نامه» را با شعر هجرت آغاز می‌کند و تمثیل‌وار گریزی خیالی از دنیای غرب به دنیای شرق و به خصوص ایران زمین روحانی دارد. این شعر که در ۲۴ دسامبر سال ۱۸۱۴ سروده شده است، بیانگر اوضاع نابسامان آلمان و غرب از دیدگاه گوته است. شاعر غربی در شرق پاک، گریزی از دنیای پر آشوب غرب می‌بیند. کلام گوته، مهاجرت خیالی و درونی انسان آشفته و پریشان‌خاطر غربی است و در آن شاعر شاید نگاهی نیز به ایده ادبیات جهانی خود، که تمام عمر در پی آن بود، دارد:

شمال و غرب و جنوب در هم می‌شکنند،

تخت شاهان سرنگون، امپراتوریه‌ها به خود لرزان،

بگریز، تا در شرق پاک

شهد نسیم پدرشاهی چشیده؛

و در بزم عشق و می و مطرب

چشمه آب خضر جوانات سازد (گوته ۱۹۷۴ ج، ۹).

در شعر هجرت این «تنها دنیای اعجاب‌انگیز شرق نیست که هویدا می‌شود، بلکه یک روح بزرگ که شیفته دنیاست، به ظهور می‌رسد» (هوفمنستال، ۳۶۱).
در «حافظ‌نامه» اگر چه مشخصه کامل شعر شرق و ارتباط آن با دین نیز بیان می‌شود، اما به طور کلی از وابستگی و ارادت گوته به حافظ پرده برمی‌دارد. گوته از این طریق در صدد است، تا به گونه‌ای ادای احترام خود نسبت به حافظ را، که در او همزاد خود را می‌بیند، به جای آورده باشد. در قطعه بی‌کران خطاب به حافظ آمده است:

تو بزرگی، زیرا که بر تو پایانی نیست،
و این که بر تو آغازی نیست، با سرنوشت تو عجیب.
کلام تو، چونان گنبد پرستاره چرخان،
مطلع و مقطع آن پیوسته یکسان،
و در میان آن، این آشکار
که آن چه در پایان بر جای می‌ماند، در آغاز نیز بود (گوته ۱۹۷۴ ج، ۲۵).

گوته در «حافظ‌نامه» آن چنان به حافظ عشق می‌ورزد که برای او بسی مایه افتخار است تا در عشق‌ورزی و باده‌نوشی با او به مسابقه پردازد و با او لاف همسری زند. برای گوته، حافظ و کلام او را نه آغازی است و نه پایانی و شعر او جاودانه است. این کلام گوته در رثای حافظ در قطعه بی‌کران اوست:

حافظا! اگر هم دنیا به سر آید،
خواهم که با تو هم‌آورد شوم!
و در شادی و غم
همراه تو همزاد خود باشم!
این مایه افتخار و شیوه زندگی من باشد
که چون تو عشق ورزم و چون تو باده نوشم (همان، ۲۵).

در اینجا باید به یکی از اشعاری اشاره کرد که در دیوان غربی-شرقی گنجانده نشده

است و در بخش الحاقی آن به نام /شعار منتشر نشده موجود است. این شعر نشانگر علاقه و ارادت خاص گوته نسبت به حافظ است که در آن شاعر خود را نسبت به حافظ بسان قایقی می‌داند، که در مقابل عظمت اقیانوس تخته‌پاره‌ای بیش نمی‌ماند:

حافظا! این چه جنون است
خود را با تو هم‌آورد دانستن!
چه این امر بسان قایقی است
که بر امواج دریا، با بادبان‌های افراشته،
جسور و مغرور شناور؛
و چونان تخته پاره‌ای پوسیده،
شکننده اسیر دست اقیانوس (گوته ۱۹۷۴ الف، ۲۸۰).

در «عشق‌نامه» سخن از عشق است و عشق شرقی، عشق ناب و سرآمد تمامی عشق‌ها است. این کتاب در ابتدا قرار بود «زلیخانامه اول» نامیده شود، ولی بعدها نام «زلیخانامه» فقط بر آن بخش از دیوان غربی- شرقی نهاده شد، که مربوط به معشوقه گوته، ماریانه می‌باشد. گوته در عشق‌نامه از شش زوج مشهور شرق نام می‌برد: از رستم و رودابه که اقتباس از بخشی از شاهنامه فردوسی که آن را فریدریش اشلگل (Friedrich Schlegel) از فرانسه به آلمانی ترجمه کرده و گوته به جای زال، نام پسرش، رستم را آورده است؛ از یوسف و زلیخا که از تورات و ترجمه قرآن گرفته شده است؛ از لیلی و مجنون، که برگرفته از کتاب لیلی و مجنون که در سال ۱۸۰۸ توسط آ. ت. هارتمان (A. Th. Hartmann) از زبان فرانسوی به آلمانی ترجمه شده بود، است؛ از شیرین و فرهاد که از ترجمه آلمانی اشعار نظامی است و قطعه شیرین توسط هامر در سال ۱۸۰۹ از فارسی به آلمانی ترجمه شده است؛ از جمیله و بثینه که از عشاق عرب‌اند و از ترجمه آلمانی شعرای عرب اقتباس شده است؛ و در نهایت از سلیمان و بلقیس که از تورات و ترجمه قرآن اقتباس شده است. کتاب «عشق‌نامه» سخن از عشق‌های سوزانی دارد که گوته خود نیز در دوران پرتلاطم زندگی ادبی خود آن را بسیار تجربه کرده است. شاعر در قطعه کتاب خواندنی خود که در «عشق‌نامه» گنجانده شده است، سخن از این چنین عشق‌های سوزانی دارد:

کتاب عشق را به دقت خواندم:
 و شگفت انگیزترین کتاب عالم یافتیم؛
 صفحات شغفش اندک،
 و صفحات رنجش دفاتری چند؛
 فصل هجرانش فصلی دراز.
 و فصل وصالش! فصلی کوتاه و بی پایان،
 جلد رنجش حدیثی دراز،
 بی پایان و بی شمار،
 آه! ای نظامی! این تو بودی
 که در پایان راه نیک را یافتی؛
 او کیست که رازگشای آن است:

عشاقی که باز ره به سوی دلدادگان خود جویند؟ (گوته ۱۹۷۴ ج، ۳۰)

گوته در «تیمورنامه» نگاهی به دوران حافظ که مورد تاخت و تاز سپاه تیمور قرار گرفته بود، دارد و به مقایسه آن دوران با زمان خود می پردازد. گوته در شعر زمستان خود به لشکرکشی ناپلئون به روسیه اشاره می کند و از شکست او سخن به میان می آورد. او با این شعر نگاه آکنده از یاس و نارضایتی خود را از اشغال آلمان توسط فرانسه بیان می دارد.

«زلیخانامه» را گوته منحصرأ به عشق خود ماریانه تقدیم کرده است. در این کتاب عشق به معنای ایثار است و به صورت عرفانی جلوه گر شده است. عشق افلاطونی و عرفانی گوته به ماریانه که زلیخای دیوان اوست، نقطه اوج دیوان غربی- شرقی است. گوته در کتاب «زلیخا نامه» در نقش حاتم طایی که عشق خود را در طبق اخلاص نهاده است و آن را بخشش می کند، ظاهر می شود و ماریانه در نقش زلیخا و پیام آور عشق عرض وجود می کند.

«زلیخانامه» آمیخته از عشق و ایثار عشق است. گوته حاتم طایی دیوان و سخاوت گر عشق و ماریانه زلیخای دیوان و ایثار گر عشق است. گوته، در شعر «دعوت» نام حاتم را این گونه برای خود توجیه کرده است:

اینک، که تو زلیخای منی

بر من نیز نامی باید.

حاتم! آن که ستایشگر دلداده خود بود،

نام من باد (همان، ۶۵).

گفته در «ساقی‌نامه» از عشق عرفانی به پسر بچه‌ای زیباروی سخن می‌گوید و در آن به بعد تربیتی توجه‌ای خاص نشان می‌دهد. در «مثل‌نامه» سخن از ضرب‌المثل‌های شرق و غرب است و گفته با آن‌ها تمثیلی بر اوضاع سیاسی زمان حافظ نیز دارد. او در «پارسی‌نامه» به ایران باستان و آیین مهرپرستی می‌پردازد و در «خلدنامه» از عشق برین سخن می‌راند. گفته در «تفکرنامه» به تأمل در مسائل زندگی می‌پردازد، در «رنج‌نامه» از رنج‌هایی که شاعر بر دل دارد، حکایت می‌کند و در «حکمت‌نامه» نگاهی به حکمت شرق دارد و از بعضی ضرب‌المثل‌های آلمانی نیز استفاده کرده است و آن‌ها را در قالب شعر بیان می‌کند.

یکی از نکات مهمی که در باره دیوان غربی- شرقی و سیر خلق آن باید ذکر کرد، این است که گفته بعد از تصمیم این که اشعار خود را به صورت مجموعه‌ای تدوین کند، عناوین مختلفی بر آن نهاد. اولین عنوان آن در تابستان ۱۸۱۴، یعنی زمانی که گفته در صدد تدوین کتابی به شکل دیوان غربی- شرقی نبود، اشعاری در رثای حافظ است. نام آن در زمستان همین سال به مجموعه اشعار آلمانی در ارتباط دائمی با دیوان شاعر فارسی محمد شمس‌الدین حافظ تغییر می‌یابد. سومین عنوان آن در فوریه ۱۸۱۶، آن گونه که از نامه‌گفته به مجله مورگن بلات (Morgenblatt) از انتشارات کوتا هویدا است، دیوان غربی- شرقی یا مجموعه اشعار آلمانی در ارتباط دائمی با شرق است. آن چه باقی ماند و در سال ۱۸۱۹ به چاپ رسید، تحت عنوان دیوان غربی- شرقی است. از عناوین اولیه این گونه بر می‌آید، که گفته از ابتدا قصد تدوین کتابی به سبک دیوان غربی- شرقی نداشت و بیشتر اشعار او در رثای حافظ و الهام گرفته از دیوان حافظ بود. نام دیوان نیز برای اولین بار در ۲۴ فوریه ۱۸۱۶ نهاده شده است.

منظور گفته از شرق و غرب، برخورد دو فرهنگ و دو ادب و گرایش شاعر غربی به شاعر شرقی است. او هجرتی درونی، خیالی و عرفانی به سوی حافظ و شرق روحانی دارد. دنیای غرب و شرق به عنوان یک دنیای واحد و عشق شرقی سرآمد تمامی عشق‌ها جلوه می‌کند و کتاب عشق پیوند دهنده زمان حال و گذشته و حیات بخش جوانی خفته است، چرا که در

کتاب عشق «سن کمتر از واقعیت جلوه می‌کند» (لوئرکه، ۳۷۲).

گوته در نقش یک شاعر غربی، در شرق گریزگاهی از غرب آشفته می‌جوید و در صدد است، که شرق و غرب، شاعر غربی و شرقی و آلمان و ایران را به هم نزدیک کند. گوته در پی آمیختن سنن و فرهنگ و تمدن ایران و آلمان و شرق و غرب و شاید نیز نزدیک کردن اسلام و مسیحیت است و در کنار آن نیز در پی تحقق ایده ادبیات جهانی خود می‌باشد.

گوته در غزل‌های حافظ تسلی جست و گمشده خود را یافت. برای او دیوان حافظ، آن چه را که او در آن زمان در طلب آن بود، به او عطا کرد و از این رو دیوان خود را نیز بر اساس آن نهاد. دیوان غربی-شرقی گوته آمیخته‌ای است از تضادها، تضاد غرب و شرق و در نهایت هم‌خوانی، عشق و جدایی و در نهایت پیوند (عشق نه فقط درد است، بلکه درمان نیز)، شادی و مصیبت و در نهایت آرامش، مستی و هشیاری و در نهایت بیداری. گوته در اشعار خود در «گذر میان پیری و جوانی، سال‌ها و زمان‌ها، سرزمین‌ها، فرهنگ‌ها، مغرب زمین و مشرق زمین، مابین و دجله و فرات است» (کرولوف، ۳۸۱).

در مورد دیوان غربی-شرقی باید هم چنین ذکر کرد، که گوته در صدد ساختن اشعاری و یا بهتر غزلیاتی، به سبک حافظ-آن چه بعدها روکرت به انجام آن همت نهاد-نبود. دیوان او شباهت‌های اندکی با دیوان حافظ دارد. اگر چه در اشعار گوته قافیه مشاهده می‌شود، اما فقط تکرار قافیه مشاهده می‌شود و نه آن چه ما در غزل مشاهده می‌کنیم. می‌توان آن را شبه غزل نامید (رجایی، ۷۰). شاید «غزل برای گوته شکلی مناسب شرق باشد، زیرا غزل در زبان آلمانی روح را در تنگنا می‌گذارد و باید جای آن را به گونه‌های زنده تر داد» (بورگل، ۴۸).

گوته از معدود نویسندگان آلمانی بود که پا را از مرزها فراتر گذاشت و به فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر نگاه ویژه و عمیقی داشت. شرق برای او فقط ایران نبود، بلکه چین و هند و ادبیات عرب را نیز شامل می‌شدند، اما تأثیری که حافظ بر او داشت، بسیار عمیقتر بود و در جای جای دیوان غربی-شرقی می‌توان ردپای حافظ را یافت.

اثری که گوته آفریده است، اگرچه هم شرقی و هم غربی است، اما در واقع فقط به غرب و شرق، به ایران و آلمان تعلق ندارد، بلکه روی سخنش به تمامی ملت‌ها و کشورها است (بهجت، ۱۱۴). عنصر شرقی و مضامین آن در تمامی دیوان غربی-شرقی مشاهده می‌شود و شعری را نمی‌یابیم که در آن دست کم یک مضمون شرقی وجود نداشته باشد (بورگل، ۴۶). می‌توان

گفت که جو حاکم بر دیوان غربی- شرقی کاملاً شرقی است و گوته با تأثیر مستقیم از شرق آن را نوشته است. برای گوته شرق و غرب، همان گونه که در پیوست دیوان غربی- شرقی به نام اشعار منتشر نشده هویدا است، اینک از یکدیگر جدا نیستند، بلکه مکمل همدیگرند:

آن که خود و دیگری را می‌شناسد
در اینجا هم پی خواهد برد:
که شرق و غرب
دیگر جداشدنی نیستند.
خردمندانه میان این دو کران پویدن
راه و رسم من باد:
آری شایسته است
میان شرق و غرب پیمودن! (گوته ۱۹۷۴ الف، ۲۷۹)

نتیجه‌گیری

گوته با مطالعه ترجمه دیوان حافظ به گونه‌ای شیفته حافظ شد که برای فرار از دنیای پرآشوب غرب در صدد سفری عرفانی، روحانی و هجرت گونه به شرق برآمد و برای تسلی جستن در دیوان حافظ خود نیز به سرایش اشعاری در مایه دیوان حافظ پرداخت. اگرچه حافظ و دیوان او نقش عظیمی در پیدایش دیوان غربی- شرقی گوته داشتند و بدون آشنایی این نویسنده آلمانی با دیوان حافظ خلق چنین اثری میسر نبود، اما عوامل دیگری نیز در خلق دیوان غربی- شرقی، آن گونه که در سال ۱۸۱۹ به چاپ رسید، دخیل بوده‌اند. ابتدا باید از عشق عرفانی و افلاطونی گوته به ماریانه، که او را بیش از پیش ترغیب به سرودن اشعاری با الهام از دیوان حافظ کرد و عظیم‌ترین کتاب دیوان غربی- شرقی، یعنی «زلیخا نامه» حاصل این عشق است، سخن گفت. شاید اگر این عشق پدید نمی‌آمد، حاصل کار گوته به گونه‌ای دیگر تجلی می‌کرد. این عشق روند تحول دیوان غربی- شرقی را تغییر داد و بسیاری از اشعار در قالب مکاتبه شاعرانه و عاشقانه بین گوته و ماریانه و به صورت رمزی پدید آمدند.

از نظر نیز نباید دور داشت که فضای عرفانی و روحانی مشرق زمین، تکریم گوته نسبت به دین اسلام که سبب شد، او تمثیل‌وار خود را مسلمان نیز بنامد، ارادت به پیامبر اسلام

حضرت محمد (ص)، مطالعه‌ی پر شور قرآن کریم، نگاه مثبت به دیدگاه اسلام در باره‌ی ایمان و بهشت برین و احترام به آیین مهرپرستی ایران قدیم در آفرینش دیوان غربی- شرقی گونه در سال ۱۸۱۹ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.^۱

کتابشناسی

- بهجت، ح. (۱۳۷۸). *تاریخچه دیوان شرقی غربی. در فصلنامه ادبیات معاصر. سال سوم. شماره ۲۷. تهران.*
- بورگل، ی. ک. (۱۳۷۸). *گونه و حافظ. در: برگ سبز، بزرگداشت نامه دکتر آناه لیزه قهرمان. ناشر: تورج رهنما. تهران.*
- Goethe, J. W. v. (1951). „Aus den Tag- und Jahresheften 1815“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethes west-östlicher Divan*. Wiesbaden.
- . (1974 a). „Gedichte aus dem Nachlass“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- . (1974 b). „Noten und Abhandlungen zu besserem Verständnis des west-östlichen Divans“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- . (1974 c). „West-östlicher Divan“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- Grimm, H. (1971). „Goethe und Suleika“. In: Lohner, Edgar (Hrsg.). *Studien zum west-östlichen Divan Goethes*. Darmstadt.
- Hofmannsthal, H. v. (1974). „Goethes >West-östlicher Divan<“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- Krolow, K. (1974). „Die Leichtigkeit des >Divan<“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- Loerke, O. (1974). „Der Goethe des West-östlichen Divans“. In: Weitz, Hans-J. (Hrsg.). *Goethe, West-östlicher Divan*. 8. Auflage. Baden-Baden.
- Radjaie, A. (2000). *Das profan-mystische Ghazel des Hafis in Rückerts Übersetzungen und in Goethes „Divan“*. Schweinfurt.
- Schami, R. (Stand 28. 06.2005). *Von der Flucht eines Propheten*. In: www.rafi-schami_e.cfm.

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: حدادی، م. ح. (۱۳۸۵) «جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه گونه». در: پژوهش زبان‌های خارجی. شماره ۳۰. تهران.